

ORIGINAL ARTICLE

The language of the Qur'an is the language of wonder and guidance

Abdolhadi Feghhizadeh¹, Zahra Kheirollahi², Fatemeh Malekhamadi^{3*}

1. Professor, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Payam Noor University, Tehran, Iran.
3. PhD student Payam Noor, Tehran, Iran.

Correspondence:
Fatemeh Malekhamadi
Email: f.h.malek@gmail.com

Received: 05 Jun 2023
Accepted: 16 Nov 2023

How to cite

Feghhizadeh, A., Kheirollahi, Z. & Malekhamadi, F. (2023). The language of the Qur'an is the language of wonder and guidance. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 12(1), 117-128.
(DOI: [10.30473/quran.2024.68126.3277](https://doi.org/10.30473/quran.2024.68126.3277))

ABSTRACT

The language of religion is one of the newly emerging terms in Western studies, which is used with the aim of deciphering the difficult and complex expressions of the holy books. This term, like other new scientific issues, has made Muslim thinkers to think about a new issue called the language of the Qur'an, which some of its issues were proposed by previous scholars. Two factors form the basis of the opinions of these researchers, one is the apparent similarity of the words of the Qur'an with the Arabic language and the other is the basis of their belief in monotheism. This article analyzes the opinions of two contemporary Shia scholars, namely Allameh Tabatabaei and Mirza Mahdi Esfahani regarding the universal understanding of the Qur'an, has looked at the verses with an inductive view and expressed the difference between them and the conventional understanding. and finally, based on the verses and narrations in the field of knowledge, he has presented a new definition of the language of the Qur'an, according to this view, understanding the language of the Qur'an is an innate gift of the side of the Almighty God, which like the principle of knowledge, is not from the perception, but from the finding and conscience, is not definable but understandable. As in the light of authentic monotheistic teachings, the correct understanding of the nature of God's language in the Holy Quran is based on the purity of the inner essence of man. And everyone can understand the language of the Qur'an with his own language, which is the language of monotheism.

KEYWORDS

the language of the Qur'an, universal understanding, the language of wonder.



پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی بیست و سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ (۱۲۸-۱۱۷)

DOI: 10.30473/quran.2024.68126.3277

«مقاله پژوهشی»

زبان قرآن، زبان حیرت و هدایت

عبدالهادی فقهی زاده^۱، زهرا خیراللهی^۲، فاطمه ملک احمدی^{۳*}

چکیده

زبان دین یکی از اصطلاحات نوپدید در مطالعات غربی است که با هدف رمزگشایی از عبارات غامض عهدین به کار رفته است. این اصطلاح مانند دیگر مسائل علمی جدید، متفکران مسلمان را به تأمل واداشته تا در موضوعی جدید به نام زبان قرآن قلم بزنند، که بعضی از مسائل آن از سوی علمای پیشین طرح شده بود. دو عامل زیربنای نظرات این پژوهشگران را تشکیل داده است، یکی شباهت ظاهری واژه‌های قرآن با زبان عربی و دیگری مبنای اعتقاد توحیدی آنان. نوشتار حاضر به تحلیل نظرات دو دانشمند شیعی معاصر، یعنی علامه طباطبایی و میرزا مهدی اصفهانی در باب فهم همگانی قرآن، با نگاه استقرایی به آیات پرداخته و تفاوت آن را با فهم عرفی بیان کرده است و در نهایت با مبنا قرار دادن آیات و روایات در حوزه معارف، تعریفی جدید از زبان قرآن ارائه کرده است، که برطبق این دیدگاه فهم زبان قرآن موهبتی فطری از جانب خداوند متعال است که مانند اصل معرفت از سنخ ادراک نیست بلکه از سنخ یافتن و وجدان کردن است. قابل تعریف نیست اما قابل فهم است. چنان که در پرتو تعالیم توحیدی اصیل، شناخت صحیح ماهیت زبان خدا در قرآن کریم براساس صفای جوهر باطنی انسان بنا نهاده شده است و هر کس با زبان خود می‌تواند زبان قرآن را که زبان توحید است دریابد.

واژه‌های کلیدی

زبان قرآن، فهم همگانی، زبان حیرت.

۱. استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

فاطمه ملک احمدی

رایانامه: f.h.malek@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵

استناد به این مقاله:

فقهی زاده، عبدالهادی؛ خیراللهی، زهرا و ملک احمدی، فاطمه (۱۴۰۲). زبان قرآن، زبان حیرت و هدایت. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۲(۱)، ۱۱۷-۱۲۸.

(DOI:10.30473/quran.2024.68126.3277)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۳. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.



Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

طرح مساله

برخی از مسائل زبان قرآن سابقه‌ای طولانی دارند، مانند بحث از عرفی بودن زبان قرآن یا نزول آن به عرفی ویژه اما برخی دیگر کاملاً نو به‌شمار می‌روند. مانند کارکرد معرفتی قرآن، معناداری گزاره‌های قرآن، حیرت‌زایی یا فیصله‌بخشی زبان قرآن. اهمیت این مباحث زمانی آشکارتر می‌شود که آثار پیدا و پنهانی در تفسیر به جا می‌گذارند. بعد از پیامبر اکرم (ص) یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مسلمانان شناخت مفاهیم قرآن بود، به‌خصوص در علم و مشیت و عدل الاهی، از این‌رو در بحث زبان قرآن باید نسبت این زبان با خالق بی‌همتا شناخته شود، به این معنا که برای تعریف و چگونگی آن باید ابتدا خالق این زبان و هدف او از آن را شناخت. در نوشتار حاضر برآنیم که با توجه به آیات و روایات، لزوم شناخت ماهیت زبان قرآن را در پرتو شناخت باری تعالی نشان دهیم. در واقع دو حقیقتی که از یکدیگر جدا نیستند اما با هم تبیین کلی دارند، از آن جهت که آیت و بیته برای خالق خویش‌اند و این موجب حیرت انسان و اعجاز قرآن است.

پیشینه زبان و خط عربی

خط عربی ده‌ها سال پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) از خط‌های معمول میان اعراب شام و یمن گرفته شد و به عربستان آمد، خط در یمن، شام، حجاز و عراق رواج داشته و حتی بیابان‌نشینان نیز به کلی از توان خواندن و نوشتن محروم نبوده‌اند. (ر.ک: ابن عبد ربّه، ج ۳، ص ۲۰۲) (ر.ک: بلاذری، ج ۳، ص ۵۸۰).

محیط‌های مکه و مدینه بازرگانی بود و با سرزمین‌های پیشرفته مجاور خود همچون ایران و روم و مصر در ارتباط بودند و معمولاً با خط و نوشته‌های آشنایی داشتند. نقش و نگارهای متعدد و یادگارهای نوشته شده بر روی بسیاری از سنگ‌های جنوب، مرکز و شمال شبه‌جزیره عربی به زبان‌های مختلف سامی به چشم می‌خورد، که از نویسندگان حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای مثل چوپانان برجای مانده است. مضمون این نوشته‌ها عمدتاً نام خدایان قبائل و تصرع به آنها، ذکر قربانیان تقدیم شده، نگارش نام و اعمال و عشیره‌های مردگان و درج برخی قوانین و شرایع برجای مانده از نیاکان ایشان است. جواد علی نیز در موضوع مربوط به پیشینه کتابت و تدوین، تصریح می‌کند که درباره موجود و معروف بودن کتابت و تدوین قبل از اسلام به دلیل هزاران نوشته از آن روزگاران هیچ اختلافی وجود ندارد، این نوشته‌ها به لهجه‌های متنوع عربی نگاشته شده‌اند و هیچ کدام لهجه و سبک قرآن را ندارند. (ر.ک: علی، ج ۸، ص ۲۴۸-۳۳۵).

شوقی ضیف نیز بر آن است که: حیات تجاری عاملی برای به کارگیری خط بوده و نیز کوچ یهودیان و مسیحیان که توان خواندن و نوشتن داشته‌اند. (ر.ک: ضیف، ج ۱، ص ۳۲-۳۵).

امام صادق (ع) نیز درباره قوم امّی که خداوند در سوره جمعه آیه ۲ به آنان اشاره کرده است فرموده: **كانوا يكتوبون ولكن لم يكن معهم كتاب من عند الله و لا بعث اليهم رسولا فتنسبهم الله الي الاميين.**

(ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۳) که در آن به حضور گسترده پدیده نوشتن پیش از اسلام اشاره شده است. قرآن، آموختن خداوند به انسان با قلم را به‌سان نعمتی معهود و مشهود به او یادآور می‌شود. به قلم سوگند یاد می‌کند، از قرطاس، رِقّ منشور، طیّ السجّل و نمونه‌های دیگر یاد می‌کند که یادآور کاغذ، ورق و مجموعه‌های به هم پیوسته‌ای هستند که برای ثبت و ضبط انواع نوشته‌ها به کار می‌رفته‌اند. از استنساخ و ضبط دقیق نوشتار سخن می‌گوید. اگر قرار بود مخاطبان قرآن این اشیاء و اعمال را نشانند، می‌باید به سراغ پیامبر اکرم (ص) بیایند و از او درباره این موضوعها و مفهوم‌های غریب و ناشناخته پرسش کنند. در این صورت کاربرد این اشیای مجهول و سوگند یاد کردن به آنها خلاف بلاغت تلقی می‌شد و از روزهای نخست تا قرن‌های بعد، راه طعن را بر دشمنان قرآن می‌گشود تا بر این کتاب خرده بگیرند که چرا چنین روشی را اتخاذ کرده است و از چیزهایی سخن رانده که مخاطب آن را نمی‌شناسد. (ر.ک: خوش‌منش، ۱۳۹۸، ص ۲۰).

هم‌سنجی زبان قرآن و زبان بشر

برای انسان، زبان، تجلّی فکر و خرد به‌شمار می‌رود. اما درباره خداوند متعال، زبان ابزار آموزه‌های الهی است. والاترین و برترین زبان انسان‌ها در زیبایی و برازندگی در مقابل زبان قرآن ناچیز است. اینکه زبان آینه تمام‌نمای شخصیت یک موجود است، خدا و زبانش نیز از این قاعده مستثنی نیست و از این‌رو می‌توان گفت: جمال و جلال الاهی زیر زبان همین قرآن نهفته‌اند. (ر.ک: ابراهیمی دینانی، اطلاعات، ۱۳۹۶).

زبان انسان‌ها، نظامی به غایت غامض، بسیار انتزاعی، و بی‌نهایت زیاست. (ر.ک: فالک، ۱۳۷۵، ص ۱۸).

علت اصلی سیطره زبان قرآن در میان قوم، نظام دقیق تشریح قرآن یا اخبار غیبی یا اشارات علوم طبیعی مرتبط با خلقت انسان و جهان نبود، بلکه این آهنگ و شیوه خاص این زبان در سوره‌های آغازین بود که از همان لحظه نخست، عرب را بیش از هر جنبه

خداوند به وسیله روش‌های عرفی مورد استفاده آنان برای تفاهم مطالب به انتقال پیام‌های خود به بشر پرداخته است. بر این اساس خداوند در قرآن با زبان مردم سخن گفته و از الفاظ قابل فهم برای آنان استفاده کرده است. (ر.ک: فقهی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۲). مستندات این نظریه آیات هدایتگری قرآن برای عموم مردم، تدبیر و قابل فهم بودن اکثر آیات است. (ر.ک: سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۱۹۸).

۲- عرف خاص

این دیدگاه نظریه‌های مختلفی همچون تاویلی محض، و مخاطب‌مدار را دربرمی‌گیرد که در تاویلی محض زبان قرآن را رمزآیین پنداشته و بر رمزگشایی آن تاکید می‌کند. که باطنیان سنتی و برخی متجددان متمایل به چنین رویکردی می‌باشند. و مخاطب‌مدار، قرآن را مخصوص مخاطبان ویژه و محدود می‌داند. شاید تا حدودی اخباریان شیعه که فهم آیات را مختص به معصوم می‌دانند را بتوان جزء این دسته به شمار آورد. (همان).

۳- فرا عرفی

این نظریه بر آن است که زبان معنایی و ساختاری قرآن یک سبک خاص و نظام ویژه در حوزه عام زبان و فرهنگ عربی است. و قرآن با حفظ چارچوب‌های زبانی عرف عام عقلا در انتقال معنا کارویژه‌هایی را در سبک گفتار خویش تعبیه کرده است که زبان عرفی فاقد آن است.

۴- زبان نمادین

این دیدگاه برای توجیه تعارض‌های موجود میان کتب عهدین با عقل و علم و به صورت خاص در بحث و گفتگو از صفات و افعال خداوند ارائه شده و برخی از محققان معاصر مسلمان نیز با اثرپذیری از آن، در مواجهه با آیات متشابه، پاره‌ای از آموزه‌های دینی از جمله قرآن را نمادین و فاقد بهره از واقعیت خارجی دانسته‌اند. (ربانی گلپایگانی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۱۲۲).

۶- زبان مفهوم همگان

این عنوان ممکن است با عرف عام یکسان پنداشته شود که در ادامه تفاوت آن بیان می‌گردد. این نظریه برگرفته از کلام اندیشمندانی همچون علامه طباطبایی و میرزا مهدی اصفهانی است که علامه فقط در تفسیر به آن اشاره کرده است و بدون هیچ توضیحی درباره آن فقط فطرت را یاریگر آن می‌داند، و میرزا مهدی

دیگری مجذوب و مسحور خویش ساخت. این همه درحالی بود که قرآن طلیعه نزول، ساحت محمدآمین را از همه گونه‌های سخن شعر و سحر و کهانت پیراسته و پرداخته بود. (ر.ک: سید قطب، ۱۴۱۵، ص ۲۴).

زبان قرآن همه زبان‌ها را بیان می‌کند. با آنکه زبان‌های دیگر از تفسیر آن ناتوانند. زبان قرآن روشنگر هر زبانی است، ولی زبانی برتر از آن نیست که بخواهد و بتواند روشنگر این کتاب باشد. این زبان خصوصیتی دارد که در غیر آن یافت نمی‌شود. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۷۴).

زبان انسان در طول حیات خود مدام درحال تغییر است و مانند هر موجود زنده، دوران بارداری و بلوغ، اوقات رشد شتابان و آهسته و نیز مراحل کمال و فساد و زوال تدریجی را می‌گذراند. (ر.ک: نیو مایر، ۱۳۷۸، ص ۲۷).

قرآن به تصریح خود، به زبان عربی مبین نازل شده است، این عربی مبین یک عربی منطبق بر عربی متداول نزد عرب‌زبانان دیروز یا امروز نیست و میان این دو یک رابطه این‌همانی وجود ندارد. زبان قرآن زبان مادری کسی نیست. اما وضعیت تنزیل و تداول و تداول آن به صورتی است که برخلاف زبان‌های دیگر تبدیل و تحوّل نمی‌پذیرد، برتری زبان خداوند نه به معنای برتری زبان قوم عرب و نه حتی مسلمانان بر غیر مسلمانان است بلکه به معنای گستردگی این خوان برای همگان است. قرآن از اعماق انسان سخن می‌گوید با زبانی گویا و با شیوه‌ی، ای دعا از تو اجابت هم ز تو. (ر.ک: خوش منش، ۱۳۹۳، ص ۷۲).

زبان قرآن هیچ‌یک از زبان‌های عربی نیست اگر قرآن نبود زبان عربی قطعاً نابود می‌شد. (ر.ک: عبد النواب، ۱۳۶۷، ص ۲۹۳) از بیانات فوق در تفاوت زبان بشری و قرآن به این نتایج می‌رسیم که: زبان بیان افکار هر فرد است و انعکاس حالات روحی و روانی او و عظمت کلمات صادر شده به میزان علم و معرفت او پیوند می‌خورد. زبان قرآن و محتوایش به اندازه عظمت خالق آن است. زبانی که در آن هر آنچه منجر به سعادت ابدی انسان می‌شود با بطون بی‌نهایت قرار داده شده است.

اهم نظریات در زبان قرآن

۱- عرف عام

قدیمی‌ترین نظریه در زبان قرآن عرف عام می‌باشد. سخن گفتن با واژگان گویشی قوم پیامبر اکرم (ص)، هم‌سان بودن با فطرت، هم‌زبانی با فرهنگ قوم، که عموم اهل زبان آن را درک می‌کنند و

به تحول و دگرگونی و مصنوعیت و مدبر بودن خود و دیگران پی می‌برد و نتیجه و ثمره این فهم انکار نکردن غیرتی است که به آن غیر این تحولات و دگرگونی‌ها رخ می‌دهد. بر تمام این معرفت‌ها مفسور شده و نیازی به تحصیل و اثبات ندارد «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهِمْ لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ» (الروم/۳۰) و تغییر و تبدلی در آن نیست.

به هر زبان که بیان شود انسان آن‌را وجدان می‌کند و در درون خود می‌یابد که صانعی یکتا دارد که شبیه و نظیر ندارد «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (الاحلاصی/۵) لذا تعددِ اله را نمی‌پذیرد «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» که: تعدد محدودیت و تشبیه و فساد «لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (الانبیاء/۲۲) را در پی می‌آورد زیرا نقطه مقابل توحید شرک است و شرک ریشه در تشبیه پروردگار دارد. به بیان دیگر سخن از خدایی دیگر، نقض و شکستن اصل «نفی تشبیه» از پروردگار است. بر همین اساس نمی‌تواند خدا را توصیف کند. «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (الانبیاء/۲۲)، چرا که توصیف مبتنی بر عدل‌ها و مشابه‌هاست و خداوند منزّه از آن است که هم‌تا و مشابه داشته باشد. توصیف خدا یعنی به فهم درآوردن و محدود کردن او. لذا می‌یابد که خدا خود باید خویش را توصیف کرده و معرفی کند و این معرفی با صفاتی است که خداوند برای خود بیان می‌دارد «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (ال عمران/۵) اینکه احد و حکیم، علیم و قدیر «إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» (الشوری/۵۰) شاهد «إِنَّا اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (الحج/۱۷) و رحمان و رحیم و غنی و است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵) و هر آنچه که بشر بعد از یادآوری معرفت او بر تعریفش از خداوند یکتا افزوده می‌شود. و این براساس تدبیر انسان‌ها در آیات آفاقی و انفسی مراتب پیدا می‌کند.

آنچه که قابل تأمل است اصل این معرفت است که نیازی به کسب و تحصیل و زبان خاصی ندارد و این آیات همه افراد از عامی‌ترین و بی‌سوادترین تا داناترین و تیزفهم‌ترین افراد را در همه زمان‌ها دربر می‌گیرد زیرا بر عنصری تکیه می‌کند که در همه افراد جامعه یکسان باشد و آن فطرت است. فقط به زبان حجتی برگزیده از طرف او اعلام شده است و این خود نمایندگی او را از طرف خداوند نیز اثبات می‌نماید.

اصفهان‌ی نیز به صورت مجمل اظهار می‌دارد که اساس قرآن بر بی‌هماندی در تمام جهات است. بنابراین زبان در آن نقش اساسی نداشته و چون کتاب هدایت است هر کس با هر زبانی می‌تواند این علوم را درک کند. ایشان معتقد است که درک و فهم اعجاز و زبان قرآن مستلزم تدبیر در خود قرآن است و جستجوی چگونگی معرفی خود خدا از کلامش در کلامش می‌باشد. قرآن در آیات متعددی خودش را شفا، برهان، هدایت، رحمت، ذکر و تذکره معرفی کرده و هر کس با هر قدر توانایی فکری قادر به فهم آن است. (صدرزاده، بی تا ص ۱۹۲). قرآن همواره انسان را به چیزی دعوت می‌کند که در فطرت او وجود داشته و خداوند تعالی آن را هنگام خلقت انسان در خمیرمایه او قرار داده است. لذا هیچ‌گاه از ذات انسان برداشته نمی‌شود. اما بشر همواره از آن غافل است و می‌بایست کسی او را به فطرت خود توجه دهد و قرآن کریم با انجام این مهم، ما را از فراموشی‌ها، غفلت‌ها به هدایت، توجه، تنبّه، و تذکر می‌آورد و این تذکر هیچ‌گاه کهنه نشده و همواره برای انسان تازه‌گی دارد. میرزا مهدی اصفهان‌ی فهم همگانی را خمیرمایه و به عبارتی فطرت می‌داند که از هنگام خلقت در آدمی نهاده شده است و به علت غفلت باید کسی دائم او را متذکر شود. (انما انت مذکر الغاشیه /۲۱). با بررسی و نگاه اجمالی، استقرائی به دسته آیات ذیل مراحل این تذکر و دلایل آن بیان خواهد شد.

شاخصه‌های فهم همگانی قرآن کریم

تذکره فطرت و بدیهیات و مسلمات عقلی

۱-۶- توحید و صفات الهی

شاخص‌ترین آیات قرآن انباء به خدایی است که برترین و آشکارترین حقیقت این عالم است و خود به وجود خویش ظاهر، و انسان مفسور بر معرفت او خلق شده، «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (الروم/۳۰). اما نسبت به این معرفت در غفلت و نسیان بسر می‌برد و خداوند با آیات و نشانه‌ها از او غفلت‌زدایی می‌کند «يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (الحديد/۲-۳) و چون این آیات مکشوف بر او می‌شوند و خداوند آنها را علامت خود قرار داده است او را به صاحب آیه دلالت می‌کند، و در معرض معرفت خداوند تعالی قرار می‌گیرد. «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (الحديد/۶).

انسان با دیدن آیات انفسی و آفاقی «سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت/۵۳)

۶-۲- اخبار به خلقت

مطالعه این آیات انسان را به خلقت خود از بی‌ارزش‌ترین چیزها متذکر می‌شود. «جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ.» (السجده/۸) و تحوّل و تبدیل مرحله به مرحله «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ.» (الزمر/۶) آن تا رسیدن به انسانی دارای عقل و شعور «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.» (المومنون/۱۲-۱۴).

و بعد از آن بازگشت دوباره به همان عجز «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلَا يَعْقِلُونَ.» (یس/۶۸) و بعد تبدیل دوباره به همان خاک. می‌یابد که او تا چه حد بی‌ارزش بوده و به او ارزش داده‌اند. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.» (الاسراء/۷۰) و بعد همین نعمت و ارزش را دوباره از او می‌گیرند و او خود نیز در این امور ذره‌ای دخالت ندارد. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ.» (الانعام/۲).

۶-۳- خبر از نفس، گرایش‌ها و عجز انسان

در این نمونه آیات انسان به عجز خود متوجه می‌شود، این که به تنهایی و مستقل قادر به هیچ چیز نیست حتی راندن مگسی که در ظاهر از او ناتوان‌تر است. «يَأْيُهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمْعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْبًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ.» (الحج/۷۳) و متذکر می‌شود که دارایی‌ها همه از غنی بی‌نیازی است که به عاریت به او داده شده است و هر زمان خالق اراده کند از او می‌گیرد. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ.» (الروم/۵۴).

عجز انسان هم از نظر جسمانی و هم از نظر روحانی امری بدیهی است لیکن در برهه‌هایی از زمان مورد غفلت واقع می‌شود. همچنان که قرآن به او متذکر می‌شود «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِيطْفَىٰ. أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ.» (العلق/۶-۷) طغیان می‌کند هنگامی که خود را بی‌نیاز می‌بیند. از نظر علمی نیز عجز دارد چرا که از یک دقیقه دیگر نمی‌تواند خبر دهد و علم به آن ندارد، بنابراین هیچ

شری از آینده را نمی‌تواند جلوگیری کند، «فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ. وَأَنْتُمْ حِينَتُمْ تَنْظُرُونَ. وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَآ كِن لَّا تُبْصِرُونَ.» (الواقعه/۸۳-۸۵).

آیات دیگری دقیقاً از خود انسان می‌گوید از آنچه هست و انجام می‌دهد «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا.» (المعارج/۱۹-۲۰-۲۱) از اینکه خودش به خودش آگاه است «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ.» (القیامه/۱۴) بخل می‌ورزد «إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ.» (محمد/۳۷) بسیار جدال می‌کند «كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا.» (الکهف/۵۴) شتاب کار «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ.» (الانبیاء/۳۷) مغرور و فراموشکار، «إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسَىٰ مَا كَانَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ.» (الزمر/۸) ناسپاس «لَكَفُورٌ مُّبِينٌ.» (الزخرف/۱۵) تنگ‌نظر و کفران پیشه است. زود ناامید و افسرده می‌شود «وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَوسِئًا.» (الاسرى/۸۳) و می‌خواهد در آینده نیز گناه کند. «بَلِ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ.» (القیامه/۵) بدون علم در مورد خداوند مجادله می‌کند «وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَآ هُدًى وَ لَآ كِتَابٍ مُّبِينٍ.» (لقمان/۲۰).

تمام اینها اموری است که انسان با اندک تاملی در خود وجدان کرده و می‌یابد (این یافتن عین علم است) و آیات را منطبق بر خویش می‌بیند، آیاتی که از درون او خبر می‌دهد و با او مستقیم و بی‌واسطه سخن می‌گوید. در یادآوری و علم به این بدیهیات نیازی به تحصیل نیست چرا که در فطرت او نهاده شده و نمی‌تواند آن را انکار کند و به هر زبان قابل فهم است.

۶-۴- تنبه و هشدار انسان

انسانی که به مملوکیّت خود، عجز خود، جهل خود، و... پی برد، درمی‌یابد که برای رهایی از این نقصان‌ها باید خالقش به او هشدار دهد. دشمنش که نفس «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي.» (یوسف/۵۳) و شیطان «مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانَ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا.» (النساء/۳۸) است را به او معرفی کند و از عمل ناپسندش او را بترساند.

«وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.» (الاعراف/۱۷۹).

فراموشیت آنچه را که معتقد ذهنی توست. و ابن ابی العوجا می‌گوید: امام همچنان موارد قدرت خدا را که در نفس من بود و قدرت بر انکارش نداشتم بر من برمی‌شمرد چنان که یقین کردم بزودی خدا در بین من و او ظاهر خواهد شد. (کافی، ج ۱، ص ۷۴، ح ۲).

۶-۶- واقعیت دنیا و آخرت

وقتی انسان با فطرت، خالق خود را متذکر شد، به عجز خود پی برد، قرآن با او سخن گفت و همه درونش را به او خبر داد، می‌یابد، که این دنیا با همه عظمتی که می‌بیند متاعی اندک و نابودشدنی است. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ» (الحديد/۲۰) و چون دریافت که این خلقت بیهوده نبوده و همه چیز نزد آفریننده‌ی قادر او محفوظ است عقلش او را رهنمون می‌کند به اینکه باید سرایی دیگر باشد. «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (طه/۵۵).

۶-۷- امر به مکارم اخلاقی و نهی از رذائل

انسانی که خدای قادر، عالم و غنی «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (البقره/۲۶۷) و خود جاهل، ضعیف و فقیرش را متذکر شد می‌یابد که منجی او از این مهالک تنها همان خالق اوست که خودش را رحمان و رحیم معرفی کرده، بنابراین رضا و غضب او را از خود او می‌جوید تا به سعادت نایل گردد و در آیات دیگری رسیدن به این سعادت به او نشان داده می‌شود راهی که عقل سلیم به بدیهی و مسلم بودن آن حکم می‌کند. اینکه انسان نباید دیگران را به نیکی دعوت و خود را فراموش کند. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (البقره/۴۴) صدقه‌ای که همراه با منت باشد ارزشی ندارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْغُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ» (البقره/۲۶۴) ظن به دیگران، غیبت، تجسس. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَبْزُوا بِاللِّقَابِ بئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْأَيْمَانِ وَ مَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (الحجرات/۱۱).

دروغ، نفاق، بخل، کفران و... موجب شقاوت و احسان، راست‌گویی، سخاوت، شکر، اخلاص و... موجب سعادت است. و در

«وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (الاعراف/۱۸۲).
«ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الانفال/۱۳).
«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (الانفال/۲۲).

۶-۵- دعوت به تعقل و تأمل

گرچه آیاتی که خالق مغفول و فراموش شده را به انسان متذکر می‌شود «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (الطور/۳۵) و عجزاوو عظمت هستی و واقعیت دنیا و آخرت را به او گوشزد می‌کند همه دعوت به تعقل و تدبیر است، با این حال آیات دیگری صریحاً امر به تفکر می‌کند، درگردش آسمانها و زمین، «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ آيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (ال عمران/۱۹۰) آسانی و فهم آیاتی که می‌خواند. «وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ» (القمر/۱۷) نعمت‌های ظاهری و باطنی. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (لقمان/۲۰) نگاه به غذای مادی و معنوی. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ» (عبس/۲۴) و به او افلا تبصرون می‌گوید. آیات آفاقی و آنفسی «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» (فصلت/۵۳) را نشان می‌دهد تا دریابد، این خودش نیست که می‌خندد و می‌گرید. «أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى» (النجم/۴۳)، شب می‌میرد و صبح دوباره زنده می‌شود. پس در این تأمل‌ها مملوکیّت و بندگی برایش پدیدار می‌شود. در روایتی نیز ابن ابی العوجاء در ضمن صحبتی با امام صادق (ع) عرض کرد که، خدا چرا از مردم پنهان گشته و در عوض رسولان را فرستاده، امام با این بیان که: وای بر تو چگونه بر تو پنهان گشته، کسی که قدرتش را در وجودت بر تو نمایان ساخته است؟ نشو و نمای تو بعد از اینکه نبودی، بزرگیّت پس از کوچکیّت، قوتت پس از ضعف و ضعف پس از قدرتت، بیماریت پس از سلامتیّت و سلامتیّت پس از بیماریّت، رضا و خشودیت پس از غضبیت و غضبیت پس از رضایت، حزن و اندوهت پس از شادیت و شادیت پس از اندوهت، دوستیّت پس از دشمنیّتات و دشمنیّتات پس از دوستیّت، عزمت پس از درنگت و درنگت بعد از تصمیمت، میلّت پس از نخواستنت و کراهت و بی‌میلیّتات پس از خواستنت، تمایلت پس از هراست و هراست پی از تمایلت، امیدت پس از یاست و یاست پس از امیدت، به یاد آوردنت آنچه را در ذهن تو نبوده و

ماهیتشان کاملاً متفاوت است و خداوند همان گونه که معرفتش را در سرشت انسان‌ها نهاده، فهم اولیه زبانش را نیز به گونه‌ای یکسان در همه انسان‌ها قرار داده است و برای ازدیاد این فهم او را ارجاع به حاملان کلامش داده است. زبانی که اگر با یقین قرائت شود اثرات معجزه‌آسا از آن بروز می‌کند و این حیرانی دیگری است که کلمات با ظاهری هم‌سان با واژه‌های عرب اما مصوت کردن آن با ایمان، به بروز معجزه می‌انجامد که شواهد بسیاری از امامان و مومنین در دست است و این دلیل دیگری بر تفاوت ماهوی آن با زبان‌های بشری است و به بیان پیامبر اکرم (ص) فضیلتش بر سایر کلام‌ها مانند فضل خداوند بر خلقش است. امام صادق (ع) می‌فرماید: قرآن لسان مبین الاهی است که بیانگر همه زبان‌های غیر خود است. اگر همه زبان‌های دنیا در کنار هم جمع شوند و جن و انس پشت به پشت هم دهند نمی‌توانند وافی به مقاصد قرآن باشند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۳۲). (قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلٰی اَنْ یَاتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْءَانِ لَآ یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا. الاسراء. ۸۸). صفت مبین که خداوند متعال برای زبان خود آورده است حاکی از آن است که این زبان زبان دیگری است. زبانی که دارای ابعاد مختلف است به شیوه خاص خودش و نمی‌توان آیات آن را در یک معنای خاص محدود کرد. ظاهر آن عربی است اما شبیه هیچ‌یک از زبان‌های عرب نیست و به کنه آن هیچ عربی پی نبرده است.

۷- زبان قرآن زبان و له و سرگردانی

این نظریه بر اساس بینش توحیدی برگرفته از آیات و روایات است. برای تبیین این عنوان نیاز به دو مقدمه است. اول: عبد الاعلی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم:

أصلحک الله: هل جعل فی الناس أدها ینالون بہا المعرّفہ؟ قال: «لا» قلت: فهل کلفوا المعرّفہ؟ قال: «لا».

علی الله البیان. لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْسًا اِلَّا وَسْعَهَا وَ لَا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْسًا اِلَّا مَا اَتَاها.

(کلینی، ج ۱، ص ۱۶۳، صدوق، ۱۳۸۷: ص ۴۱۴، مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۳۰۲).

در حدیث دیگر امام صادق (ع) می‌فرماید:

لَمْ یُکَلِّفِ اللهُ الْعِبَادَ الْمَعْرِفَةَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُمْ اِلَیْهِ سَبِیْلًا. (برقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۸ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۳۰۲)

خداوند بندگان را بر معرفت تکلیف نکرده است و راهی برای رسیدن به آن قرار نداده است.

پایان با علم به این امور این خود اوست که با اختیار راه را انتخاب می‌کند. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (الدهر/۳). آیاتی که از فطریات و مسلّمات عقلی بیان شد تبیین فهم همگانی قرآن کریم و فهم قرآن از خود قرآن بود، این آیات نشان می‌دهد که حرف‌های قرآن هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند، زیرا مخاطب آن ابتنائش بر خلقتی است که بدون تغییر است، گرچه دوران‌ها بر او بگذرد. و فهم همگانی نوعی، به صورت قوه و استعداد، در او گذاشته شده است. نکته قابل تامل این است که، تمام آیات یک پیام ندارند. آنجا که عجز را می‌گوید توحید و جهل و تدبیر... را نیز می‌گوید آنجا که نعمت را می‌گوید نفس و شکر... را هم بیان می‌کند و هرچه انسان بیشتر در آن تامل کند به پیام‌های بیشتر دیگری از آن پی می‌برد (زبان چند بعدی) و این خود نشانه است که همه تعاریف بشری از زبان در قرآن نهفته است اما هیچ‌یک از آنها نیست. از کلام بشر تنها یک یا دو معنا نهایتاً فهمیده می‌شود آن هم اگر بسیار غامض گفته شده باشد و دیگران احتمال چند معنا از آن بدهند اما این کلام در عین سادگی «وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّکْرِ» (القمر/۱۷) و شبیه همین لغات بشری، دریایی از معانی را دارد که هر صاحب خردی را به فکر فرو می‌برد. فهم همگانی زبان قرآن و اینکه همه انسان‌ها به نسبت نور عقل و نور علمی که خداوند به آنها عطا کرده توشه‌ای از قرآن برمی‌چینند و هیچ کس از سر این خوان الاهی دست خالی بیرون نمی‌رود. قسمی دیگر از اعجاز قرآن نیز هست. چرا که هر مکتوبی مخاطبان خاص خود را دارد و قابل درک و فهم برای همه اقشار مردم نیست و این تنها قرآن است که با همه انسان‌ها در هر درجه از فهم سخن می‌گوید. این فهم، فهم عرفی به تعریفی که زبان‌شناسان کرده‌اند نیست چرا که فهم عرفی نه تنها در زبان‌های مختلف بلکه در لهجه‌ها و گویش‌های گوناگون عرب که در همان زمان نزول قرآن هم وجود داشته یکسان بوده است. فهم عرفی شناخت انسان به همه مخلوقات و طبیعت اطرافش در پایین‌ترین حد است که در قالب زبان ریخته، با آن تبادل اندیشه کرده و قصدش را بیان می‌کند و تقریباً در همه انسان‌ها یکسان است. اما در فهم همگانی نه تنها تبادلی در کار نیست بلکه فهم آن اعطایی از جانب خالق و به میزان ظرفیت وجودی فرد است. فهم همگانی از قرآن حتی جنسش با همه فهم‌ها اعم از عرفی و غیر آن فرق می‌کند و هر کس با اینکه آن را وجدان می‌کند نمی‌تواند آن را تعریف کند. همچون میوه‌های بهشتی که تنها در اسم با میوه‌های دنیایی یکسانند تا عهدی در ذهن انسان ایجاد شود، ظاهرشان شبیه اما باطنی بس غیر شبیه دارند چرا که

طبق این بیان امام(ع)، وقتی کلام الله صفت او شد پس اقتضاء دارد که دلالت‌گری به خداوند داشته باشد. در واقع خداوند برخی اسماء را که با تالیف و تجمیع برخی از حروف الفبا ساخته شده‌اند نشان خویش قرار داده تا بندگان با آن اسماء به او توجه کرده و او را بخوانند تا معرفت، با خواندن این اسماء برایشان میسر شود و به مشیتش او را بندگی نمایند. و این اسماء که همان کلام یا زبان خداوند متعال اند صفات اویند. این صفت یا کلام یک مقام تاویل و یک مقام تنزیل دارد. مقام تنزیل همان حروف و کلماتی است که مشابه با نحو عربی است. اما در مقام تاویل فعل خداوند متعال است مانند ذاتش که تباین ذاتی دارد با مخلوقاتش و همین فعل الاهی است که هنگام مواجهه فرد با کلام او با توجه به نور عقل و نور علمی که خداوند به او داده است(فهم همگانی) موجب هدایت او می‌شود و این نحوه هدایت که اعجاز قرآن در همه زمان‌هاست قابل درک انسان و تعریف او نیست. مانند خود خداوند که گرچه او را می‌شناسد اما در او واله و حیران است و نمی‌تواند تعریفی از او ارائه دهد زیرا معرفت را به او داده‌اند، در واقع این فعل خداوند صنع اوست «هو الدالُّ بالدلیل علیه و المودىٰ بالمعرفه الیه» (طبرسی، ۱۴۰۱: ص ۲۰۱) «بیک عرفتک و انت دلتنی علیک و لو لا انت لم ادر ما انت» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۰۰) «یا من دل علی ذاته بذاته» (مفاتیح الجنان / دعای صباح)

حیرانی در زبان قرآن زمانی شدت می‌یابد که هر کس در مواجهه با آیه‌ای از قرآن این فعل الاهی هدایت خداوند متعال برای او حادث می‌شود و خداوند به اراده خویش آیه خاصی را برای او آیتت قرار می‌دهد و خود فرد در آن دخالتی ندارد، به همین دلیل فردی با آیه زکات هدایت می‌شود دیگری با آیه صلاة و دیگری با آیه‌ای که خبر علمی از مراحل خلقت می‌دهد و به همین جهت است که می‌فرماید:

(انَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ. اللَّيْلُ/۱۲) (لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. الْبَقْرَه/۲۷۳) (اِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ اَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. قَصص/۵۶)

فرد با معرفتِ صنعی خداوند در معرض فعل دیگری از خداوند قرار می‌گیرد. این درحالی است که این کلام و به عبارتی زبان، در هیچ زمانی تغییر نمی‌کند و چون شب و روز درپی هم می‌آید و هر روز مسائل جدید خودش را دربردارد.

بنابراین زبان قرآن زبان توحید و هدایت خالقی است که شباهتی با مخلوقاتش ندارد. و باید همچون معرفت خودش فهم این زبان را به بشر بدهد، خداوند با تنزل و شباهت ظاهری این امر را میسر نموده است و اگر چنین نبود راهی برای سخن گفتن با

حمزه بن طیار می‌گوید: امام صادق(ع) به من گفت بنویس آنگاه املاء کرد:

اِنَّ مِنْ قَوْلِنَاِنَّ اللَّهَ يَحْتَجُّ عَلَى الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَفَهُمْ. (برقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۳۶)

این روایت به صراحت بیان می‌کند که معرفت خداوند فعل اوست. یعنی باید اول خودش را به بندگان بشناساند سپس بر آنها احتجاج کند.

در جای دیگر از امام صادق(ع) پرسیدند. اُهِىَ مُكْتَسِبَةٌ؟ فقال «لا» فقيل من صنع الله عزو جل و من عطائه هي؟ قال: نعم و ليس للعباد فيها صنع و لهم اكتساب الأعمال. (صدوق، ۱۳۸۷: ص ۴۱۶)

در روایت دیگری این‌گونه بیان شده است: عنه عن بعض اصحابنا عن صالح ابن عُبَيْه عن قَيْسِ ابْنِ سِمْعَانَ عن ابى رَبِيحَةَ {زُبَيْحَةَ} مولى رسول الله رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلَ امير المومنين: بما عرفت ربك؟ فقال بما عرفتى نفسه. قيل: و كيف عرفتك نفسك؟ قال: لا تشبهه صوره و لا يحس بالحواس و لا يقاس بالقياس... (برقی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۳۹)

ظهور روایات فوق در این است که بعد از معرفت اولیه که معطی خود خداوند و فعل اوست و بشر را در درک آن راهی نیست، اما در مراحل بعد معرفت باری تعالی از راه آیات و اسماء و صفات پدید می‌آید و هرگز با تشبیه به ادراک و معرفت مخلوق‌ها شباهتی ندارد نه شباهت جسمی و نه عیان قلبی یعنی هیچ صورتی برای آن نمی‌توان تصور نمود. و او منزّه از درآمدن به وصف عقلی می‌باشد. (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ. المومنون/۹۱).

اگر خداوند به تعریف مخلوقات و بندگان خودش درآید و معقول گردد(یعنی بندگان احاطه علمی به او پیدا کنند) دیگر خدا نیست بلکه مخلوقِ مخلوقات خویش است.

امام صادق(ع) می‌فرماید: اِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ. اِلَّا بِمَا وَصَفَ نَفْسَهُ. و اُنّى يوصف الذى تعجز الحواس ان تدرکه و الاوهام ان تناله و الخطرات ان تحده و الابصار عن الا حاطه به؟ جلَّ عَمَّا وَصَفَهُ الواسفون و تعالى عَمَّا يَنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ. (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۸).

دیگر: امام علی(ع) می‌فرماید: ... فقال عليه السلام: فَايَاكَ اَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ. فَانَّهُ رَبُّ تَنْزِيلِ يَشِيهِ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَاوِيلُهُ لَا يَشِيهِ كَلَامَ الْبَشَرِ. كما ليس شى من خلقه يشبهه كذا لك لا يشبه فعله تبارك و تعالى شيئاً من أفعال البشر، و لا يشبه شى من كلامه كلام البشر، فكلام الله، تبارك و تعالى صفته و كلام البشر أفعالهم فلا تشبهه كلام الله بكلام البشر فتهلك و تضل. (صدوق، ۱۳۸۷: ص ۲۵۴).

باری تعالی و تحدی وجود نداشت و آن را آسان کرده تا قابل فهم برای همگان باشد. این فهم با معرفی قرآن خودش را (شفا، برهان، هدایت، ذکر، بینة و....) و تدبیر در آیات افقی و انفسی و مراجعه به عالمان الهی افزایش می‌یابد. لذا آنچه قرآن پژوهان و تحلیل‌گران زبان تلاش نموده‌اند ارائه نمایند، تنها تعریفی بشری از ظاهر این کلام است که وافی به مقاصد قرآن نیست. آنچه ضرورت تنقیح و تدقیق دارد این است که هدف خداوند از ارسال این کلام هدایت و تعالی انسان است با هر زبانی که باشند و این صفت هدایت در هیچ یک از زبان‌های بشری وجود ندارد تا با عهد ذهنی از آن به تعریف زبان خدا پرداخته شود. البته در مراحل بعد نیاز به مبینی تعلیم یافته از طرف خداوند دارد که تاویل این کلام الهی را بر بشر کرده و در صعود پله‌های معرفتی خداوند متعال او را یاری کند.

نتایج تحقیق

۱- تمام حکمت‌های بشری که از قبل بعثت حضرت نوح به وجود آمدند، همچون اکسیوفان در سده ششم قبل از میلاد مسیح (ر.ک: حسین مفید، ص ۱۸۲) ادعای معرفت الهی و انسان کامل را داشتند و حکمای بعد به ایشان ایراد گرفته و خطاهای آنها را بازگو کرده‌اند، چه بسیار دانشمندانی که خود بارها کتاب‌هایشان را ویرایش نموده و به خطاهای خود اعتراف کرده‌اند و تا به حال از مکاتب بشری موردی یافت نشده که دانشمندان بعدی خطاهای آن را نگفته باشند. اما قرآن ۱۴۰۰ سال است نه تنها تغییر نکرده، بلکه هر روز تازه‌تر، گویاتر و روشن‌تر از قبل با انسان سخن می‌گوید و این خود نشانه است که سخن این کلام با کلام بشر تباین ذاتی دارد گرچه در ظاهر با همین حروف الفبایی است که با آن سخن می‌گوید و علم و معرفتی که با این کلام برای بشر حاصل می‌شود هیچ شباهتی با علوم بشری ندارد. لذا انسان در آن متحیر و واله می‌گردد. زبانی که هم می‌فهمد هم نمی‌تواند تعریفی از آن داشته باشد مانند معرفت خود خداوند.

۲- علت فهم همگانی زبان قرآن در هر زمان، تذکر به بدیهیات، مسلّمات و مستقلات عقلی است که در همه انسان‌ها و زمان‌ها ثابت و خداوند بالفطره در وجود همه انسان‌ها قرار داده است و سراسر قرآن انباء و توجه و تذکر به این مستقلات عقلی است که نیازی به تحصیل آکادمیک ندارد. هر کس به اندازه همان نور عقلی که خداوند به او اعطا کرده و با اختیار خودش از این کلام بهره برده و هدایت می‌شود. این هدایت از یک فرد به فرد دیگر متفاوت است چراکه خداوند برای هر کس آیه‌ای را آیت قرار می‌دهد که با دیگری فرق می‌کند.

۳- فهمی که از زبان قرآن برای انسان حاصل می‌شود با تمام تعابیری که زبان‌شناسان برای زبان قرآن نموده‌اند متفاوت است زیرا زبان زبان بشری نیست. آنچه که انسان‌ها در فهم ظاهری قرآن از حسن تالیف، زبان فاخر، قوت تعبیر و... در کلام بشر دیده و چشیده‌اند و هرچه زیبایی درک کرده‌اند آن را در قرآن می‌جویند و می‌بینند اما نمی‌توانند آن را بیان کنند زیرا چارچوب جمله‌بندی قرآن از نظر فصاحت و بلاغت هیچ شباهتی با کلام عرب ندارد چه برسد به معانی بلند و گوناگون آن، خداوند خود زبانش را خلق کرده و فهم اولیه آن را همچون معرفتش به همه انسان‌ها داده است و با ارسال پیامبر اکرم (ص) و عقلی که به آنها عطا کرده افزونی آن را طلب نموده است.

۴- با توجه به روایات، کلام خداوند متعال که با آن سخن گفته صفت و نشان اوست تا بندگان با آن او را بخوانند اما زبان انسان‌ها افعال آنهاست، پس چگونه ممکن است صفتی که انسان‌ها نمی‌توانند برای خدا قرار دهند با فعل آنها یکی باشد حتی از نظر فصاحت و بلاغت ظاهری چه برسد به تاویل؟

۵- کلام الهی در مقام تاویل تباین ذاتی با کلام بشر دارد و از هر نظر (تعدد پیام، تازگی، فهم در همه سطوح عقلی، تاثیر آن بر انسان، و....) نمی‌توان آن را با کلام انسان مقایسه کرد. تنها در مقام تنزیل شبیه نحو عربی است. از این‌روست که فرد هنگام مواجهه با آن همچون معرفت خود خداوند واله و حیران می‌شود، زیرا آن را می‌فهمد اما قادر به توصیف و بیان آن نیست. همچنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: *ببینُ الالسن و لا تبینه الالسن*. (کافی، ج ۲، ص ۶۳۲).

۶- صریح آیات و روایات معرفت الله را بالله بیان می‌کند و سبحان الله عمّا یصفون. برطبق این مبنا معرفت زبان خداوند متعال نیز باید از طرف خودش به انسان‌ها داده شود و قابل تعریف و وصف نیست.

۵- انسان چیزی را که از آن عهد ذهنی نداشته و راهی برای معرفت آن ندارد نمی‌تواند تعریف کند. بنابراین هر تعریفی از زبان در مورد قرآن را اگرچه نمی‌توان به ضرس قاطع بیهوده نامید اما کامل و بی‌عیب و نقص نیست و باید برای فهم زبان قرآن به خود قرآن مراجعه کرد.

۶- پرداختن به مباحث مختلف در زبان قرآن اگرچه برای جواب دادن به علوم روز مخصوصاً تفکرات غربی لازم است. اما بدون توجه به معرفی خود قرآن و مبین آن، نه تنها برای انسان، تعالی دربر ندارد بلکه موجب دور شدن او از هدف خلقت و سرگرم شدن او به اصطلاحاتی است که موجب هدر رفتن عمر گرانباه می‌گردد. علاوه بر آنکه تفسیر به رای را نیز در پی خواهد داشت.

References

- The Holy Quran.
- Abd al-Nawab, Ramadan, *Discussions in Philology and Arabic Linguistics*, Translated by Hamid Reza Sheikhi, Mashhad, Astan Quds Razavi, 1942.
- Al-Husseini, Seyyed Jafar, *Asalib al-Bayan fi al-Quran*, Bustan-e Ketab, Qom, 1967 AH Solar.
- Ali, Jawad, *Al-Mufasssal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam*, Volumes 1 and 8, Beirut, Dar al-Ilm lil-Malayin, No Date.
- Al-Mirza Mahdi al-Isfahani, *Al-Quran wa al-Furqan fi Wajh I'jaz al-Quran al-Majid*, Publisher: Ma'arif Ahl al-Bayt Publications, 2018.
- Baladhuri, Abi al-Hasan Ahmad, *Ansab al-Ashraf*, Scientific Institute for Publications, Beirut, Lebanon, 1976.
- Baqillani, Abu Bakr, *I'jaz al-Quran*, Dar al-Ma'arif, Egypt, 1997 CE.
- Barqi, Muhammad bin Khalid, *Al-Mahasin*, Research by Seyyed Mahdi Rajai, *Al-Majma' al-Alami li Ahl al-Bayt (Peace be upon them)*, Qom, 1995.
- Faghihzadeh, Abdolhadi, *Tilawat Publications*, 2012.
- Falk, Julia S., *Linguistics and Language: An Investigation of Fundamental Linguistic Concepts*, translated by Khosrow Gholamalizadeh, Mashhad, Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute, 1996.
- Fayz Kashani, Molla Mohsen, *Al-Asfi fi Tafsir al-Quran*, Loh-e Mahfooz, 2002.
- Ghazali, Abu Hamid, *Ihya Ulum al-Din*, Dar al-Kitab al-Arabi, no place, no date.
- Ibn Abd Rabbih, Ahmad bin Muhammad, *Al-Iqd al-Farid*, Publisher: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Beirut, 1983.
- Ibn Ajiba, Ahmad bin Muhammad, *Al-Bahr al-Madid fi Tafsir al-Quran al-Majid*, Cairo, Egypt, 1998.
- Ibn Qayyim al-Jawziyya, Muhammad bin Abi Bakr, *Al-Bada'i fi Ulum al-Quran*, Dar al-Ma'arif, Beirut, 1427 AH / 2006 CE.
- Ibrahimi Dinani, Gholamhossein, *Philosophy and the Realm of Speech*, Tehran: Hermes, 1389 AH Solar.
- Ikhwan al-Safa, *Rasa'il Ikhwan al-Safa*, Miras-e Maktoob, 1969.
- Isfahani, Mirza Mahdi, *Rasa'il-e Shenakht-e Quran*, Research by Hossein Mofid, Munir Publications, 1968.
- Javadi Amoli, Abdullah, *Quran-e Hakim az Manzar-e Imam Reza (Peace be upon him)*, Esra Publications, Qom, 1971.
- Khameneipana, Ehsan, 2019, *The Indication and Incomparable Definition of the Word of God*, specialized quarterly journal *Safinah: Studies in Quran and Hadith*, 16th year, No. 62.
- Khattabi, Abu Sulaiman Hamd bin Muhammad, *Bayan I'jaz al-Quran*, Dar al-Ma'arif, Egypt, 1976 CE.
- Khoshmanesh, Abolfazl, *An Introduction to the Cultural and Artistic Capacities of the Language of the Quran*, Research Institute of Culture, Art, and Communication, 1973 AH Solar.
- Khui, Seyyed Abul Qasim, *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Dar al-Zahra, 1861-1951 AH.
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub, *Usul al-Kafi*, Office of Historical and Islamic Studies, Tehran, 2000.
- Majlisi, Muhammad Baqir, *Bihar al-Anwar*, Al-Wafa Institute, Beirut, 1983 (1982).
- Makarem Shirazi, Nasser, written by a group of authors, *Tafsir Nemooneh*, Dar al-Kutub al-Islamiyah, Tehran, 1974.
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi, *Ma'arif al-Quran*, Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications, 2014.
- Mofid, Hossein, *Rasa'il-e Shenakht-e Quran*, Munir Publications, no date.
- Newmeyer, Frederick J., *The Political Aspects of Linguistics*, translated by Ismail Faqih, 1999.
- Noufal, Abd al-Razzaq, *Al-I'jaz al-Adadi lil-Quran al-Karim*, translated by Saeed Homayoun, Bustan-e Ketab, Qom, 2004.
- Qomi, Abbas, *Mafatih al-Jinan*, Islamic Publications, 1992.
- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, *Research on the Scientific Miracles of the Quran*, Mobin Publications, 1968.
- Saduq, Muhammad bin Ali, *Al-Tawhid*, Research and Translation by Ya'qub Jafari, Nasim-e Kowsar Publications, 1969 AH Solar.
- Saidi Roshan, Mohammad Baqir, *The Language of the Quran and Its Issues*, Research Institute of Hawzah and University, 1969 AH Solar.
- Sayyid Qutb, *Al-Taswir al-Fanni fi al-Quran*, Beirut, Dar al-Shorouq, 1994.
- Shah Mansouri, Abbas, *I'jaz-e Quran*, Naba Publications, 1975.
- Shawqi, Zif, *Al-Balagha: Tatawwur wa Tarikh*, Egypt, Dar al-Ma'arif, No Date.

Shirvan, Zeynus, "What Does Linguistics Mean Today?", Shenakht Quarterly, Issue 55, pp. 27-36, 1966 AH Solar.

Suyuti, Mutarak al-Aqran fi I'jaz al-Quran, Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Beirut, 1987 AH / 1998 CE.

Tabarsi, Ahmad bin Ali, Majma' al-Bayan, Dar al-Ma'rifah, Beirut, No Date.

Tabatabai, Muhammad Hussain, Tafsir al-Mizan, Translated by Seyyed Muhammad Baqir Musavi

Hamadani, Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation, 1947 AH Solar.

Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran, Research by Ahmad Habib Qasiri al-Ameli, Maktab al-A'lam.

Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, Al-Kashshaf, Ghoghhus Publications, 1969 AH Solar.